معارف حکمی جامعه ■ دو فصلنامه علمی تخصصی
سال سوم ■ شماره ششم ■ بهار و تابستان ۱۴۰۲

بررسی دیدگاه ابن‌تیمیه درباره «علم غیب» و «اخبار غیبی»

ناهید طیبی[۱]

چکیده

علم غیب و صدور اخبار غیبی از امامان علیهم‌السلام، از مباحث کلامی شیعی است و اعتقاد شیعه به این آموزه انکارپذیر در طول تاریخ تشیع، با اندکی قبض و بسط، در مجامع علمی مطرح بوده است؛ هرچند برخی علمای اهل‌سنّت نیز آن را می‌پذیرند. در این میان، دیدگاه ابن تیمیه (م۷۲۸ق) به دلیل جایگاه علمی وی در جامعه اهل تسنن و اهمیت مقوله کلامی علم غیب در منازعات بینامذهبی و نیز نگاشته‌هایی در مورد اعلام پذیرش علم غیب امام علی علیه‌السلام از سوی ابن تیمیه، قابلیت بحث دارد.

بر مبنای دستاورد مقاله حاضر، ابن تیمیه قائل به صدور اخبار غیبی از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده که امام علی علیه‌السلام ـ و نه دیگر ائمه علیهم‌السلام ـ نیز در شمار آنان است. او این آگاهی از اخبار غیبی را فضیلتی خاص و یا دلیلی بر امامت نمی‌دانست و آن را حتی به کاهنان، ساحران و مدعیان نبوت نیز نسبت می‌دهد؛ گرچه منشأ این علوم در اصحاب را شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و سرچشمه علم غیب دیگران را جنّیان و شیاطین می‌داند. مجموعه داده‌های موجود، اعتقاد ابن تیمیه به «صدور اخبار غیبی» از امام علی علیه‌السلام، و نه پذیرش علم غیب امام علیه‌السلام از سوی او را برمی‌تابد.

واژگان کلیدی: علم غیب، اخبار غیبی، امام علی علیه‌السلام، اخبار غیبی امام علی علیه‌السلام، ابن تیمیه (م۷۲۸ق).

---

۱. مدرس و پژوهشگر جامعة الزهراء علیهاالسلام، دانشجوی دکترای تاریخ اهل‌بیت علیهم‌السلام، جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیة، قم، ایران؛ tayyebi110@yahoo.com.

مقدمه

علـم غیـب پیامبـران و ائمه ﷺ، از باورهای کلامی شـیعه اسـت که از ابتدای ظهور اسـلام و مکتـب تشـیع مطـرح بـوده اسـت و گروهی بـه افـراط، و گروهی دیگر بـا تفریط، به بررسـی محدوده علم غیب امامان ﷺ پرداخته‌اند. گروهی از متکلمان برجسته قرن پنجم، با نگاهی اعتدالـی و بـا اسـتفاده از دلایل عقلـی و نقلی، در ضمن اثبات علم غیـب امام، به محدود بودن و اتصال آن به منبع غیرمادی مانند الهام تأکید دارند؛ اما نه به این معنا که هر زمان، هر مکان، پیوسـته و به اسـتقلال از این علم اسـتفاده کنند؛ بلکه در صورت لزوم و به اراده الهـی از آن بهره می‌برند (شـیخ مفید، ۱۴۱۳، ص۲۱ و سـید مرتضـی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۱۵ به بعد). برخی دیگـر حتـی تا مرز مطلق بودن علم غیب امام پیش رفته‌اند. رگه‌هایی از این اعتقاد، در آثار و منابع گذشـته وجود داشـته اسـت و در قرون معاصر، با مبانی فلسفه متعالیه به اوج خود رسـید (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج۷، ص۷ و همان، ۱۳۶۶، ج۴، ص۳۹۰ ـ ۳۹۱). مطابق این اعتقاد، انسـان کامل، عین خداسـت؛ پس علم او همانند علم خدا، مطلق اسـت. از دیگر سو، برخی برای ائمه ﷺ منکرِ هرگونه علمی هستند که از مَجرایی غیرمادی و فراطبیعی حاصل می‌شود.

مسـئله پژوهشـی در تحقیـق حاضر، بررسـی دیدگاه ابن‌تیمیـه (م۷۲۸ق)، دانشـمند و فقیه اهل‌سـنّت در مورد علم غیـب و اخبار غیبی اسـت. در خصوص مسـئله علم غیب از دیدگاه ابن‌تیمیه، تاکنون اثر پژوهشی مستقلی نگاشته نشده است و آثار موجود، یا تألیفی است و یا بخش اندکی از آنها به طور ضمنی اشاره‌ای به نظرهای وی دارد.

مقـداد العلـوی در سـال ۱۳۹۰ دو مقالـه اینترنتـی در دو بخـش، کـه در مجمـوع، کمتـر از ۲۴۰۰ کلمـه اسـت، بـا عنـوان نظر ابن‌تیمیـه درباره علم غیـب افراد نگاشـته و فرازهایی از سـخنان ابن‌تیمیـه در مـورد اخبار غیب و ادعای شـاگردان وی بر آگاهـی از لوح محفوظ و علم غیب را آورده است. این مقاله، خالی از هرگونه پردازش و تحلیل است؛ افزون بر اینکه بیـن علـم غیـب و اخبار غیبی تفکیـک نشـده و در آن، مصادیق اخبار غیبـی برای اثبات پذیرش علم غیب از سوی ابن‌تیمیه بیان شده است.

مقالـه علـم غیـب پیامبـر و امـام از نـگاه متکلمیـن و فلاسـفه، نگاشـته محمدحسـن نـادم، چاپ‌شـده در فصلنامه پژوهشـی امامت‌پژوهی (۱۳۹۱)، گرچـه اختصاصاً به دیدگاه

ابن‌تیمیه نپرداخته است، اما مباحث مقدماتی مربوط به مسئله علم غیب در آن وجود دارد که در مقاله حاضر، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

همچنین بخش اندکی از مقاله کاوشی در نقدهای علامه امینی بر ابن‌تیمیه، نگاشته امیر توحیدی و میرعماد شریف، انتشاریافته در مجله سفینه (سال ۱۳۹۲، شماره ۳۸) در مطالعات نخستین مقاله، راهگشا بود؛ اما پیشینه خاص به شمار نمی‌رود.

نبودِ اثری مستقل و پژوهشی با مسئله یا موضوع دیدگاه ابن‌تیمیه در مورد علم غیب ائمه علیهم‌السلام، آمیختگی گسترده بین مباحث مربوط به علم غیب امام و اخبار غیبی آنان در داوری‌های مربوط به پذیرش این آموزه از نظر ابن‌تیمیه و نگارش انواع ردّیه‌ها از ناحیه غیرشیعیان و به‌ویژه وهابیان، که بر مبانی و اندیشه‌های ابن‌تیمیه استوار است، ضرورت پرداختن به این مسئله را دوچندان می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم سازنده در مقاله حاضر را علم غیب و اخبار غیبی تشکیل می‌دهد و به جهت تمرکز بر دیدگاه ابن‌تیمیه، بررسی شناسه وی در این بخش ضرورت دارد.

۱ـ۱. علم غیب

غَیب،[1] در لغت به معنای هر چیزی است که از انسان پنهان باشد[2] (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج۲، ص۱۰۲۵ و جوهری، ۱۳۷۶، ج۱، ص۱۹۶). ثعالبی در فقه اللغة گوید: غَیْب، هر چیزی است که از کشف آن به‌وسیله جوارح [ظاهری] انسان بازداشته شود (۱۴۱۴، ص۴۱). همچنین غیب به معنای نهان و نهفته و نهان از دیده یا علم، معنا شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج۵، ص۱۳۳). در این تعریف، افزون بر اعضای انسان، پنهان بودن از علم بشر نیز قید شده است و دامنه مفهومی واژه «غیب» وسیع‌تر می‌شود. ابن‌اثیر معتقد است علت تکرار دو تعبیر «الغیب» و «الایمان بالغیب» در برخی گزاره‌ها آن است که غیب، پنهان بودن از چشم‌هاست؛ چه در قلب ایجاد شود و چه در غیر آن (۱۳۶۷، ج۳، ص۳۹۹). نیز گفته شده غیب، آن است که خداوند از انسان بپوشاند و بر خود او پوشیده نباشد (جرجانی، ۱۴۱۲، ص۱۱۹).

1. Unknown, invisible, unknowable. به فرانسوی: Inconnu, invisible, inconnaissable.

۲. «کلّ ما غیّبك فهو غَیب و غَیابة» و «کلُّ ما غاب عنك».

در تعریفی دیگر، غَیب، امری مخفی و به دور از ادراک حسی و بدیهیات عقلی است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج۲، ص۱۲۵۶). اصل غیب به دلیل آیه ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ در مقابل شهادت است و به نسبت مفهوم نوع حضور در آیات، معنای غیب هم تغییر می‌کند؛ از جمله: حضور مکانی (یوسف: ۱۰)، حضور در برابر حواس و جوارح ظاهری (نمل: ۲۰) و حضور علمی (کهف: ۲۲ و ۲۶) و معرفتی (جن: ۲۶). اما علم غیب به معنای مطلق، مانند آیات ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (مؤمنون: ۶) و ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام: ۷۳) است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج۷، ص۳۵۴).

بنابراین، غیب چیزی است که یا از دیده پنهان است یا از دانش بشری و یا از قلب پوشیده باشد و گاه هیچ دلیل عقلی و نقلی بر اثبات آن وجود ندارد و جز با رفع پوشیدگی با اراده الهی نمی‌توان به آن آگاه شد. «علم غیب» با این ترکیب اضافی، در منابع لغوی تعریف نشده است؛ اما با استفاده از تعاریف ضمنی می‌توان گفت علم غیب به معنای آگاهی و دانشی است که از طریق حواس ظاهری، علم و اکتساب به دست نیامده و اعطایی از ناحیه کسی است که خود، علّام الغیوب است. این آگاهی‌های غیبی، گاه در قالب اخبار غیبی، اعم از انباء (اخبار غیبی گذشتگان) و پیشگویی‌ها جلوه می‌کند و گاه در سینه صاحب آن مانده است و موجب انتخاب درست در بزنگاه‌ها می‌شود و رتبه و مقام عالِم به غیب را نشان می‌دهد؛ چنان‌که برخی انبیا از این دانش غیبی استفاده کردند. ماجرای سفر موسی علیه‌السلام و حضرت خضر علیه‌السلام و علم غیب وی، از این نمونه است. علم غیب، به دو نوع مخصوص و مبذول تقسیم شده است (جهت آگاهی بیشتر، ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج۵، ص۱۳۵ـ۱۳۶).

۲ـ۱. اخبار غیبی

اخبار غیبی، گاه اخبار از گذشته است و گاه از آینده. به‌عنوان نمونه، در آیه ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ﴾ (هود: ۴۹) مراد از انباء، اخبار و حالات پیامبران گذشته و غیره است که به طریق وحی بیان گردیده است. همچنین منظور از غیب، گذشته‌هاست که اکنون از حواس ظاهری غایب است. از اخبار بیان شده از علم غیب، با تعبیر «انباء الغیب» نیز یاد شده است (نادم، ۱۳۹۱، ص۱۴۹)

در قرآن و روایات، انباء الغیب برای اخبار غیبی استفاده شده است، نه خود علم غیب. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ...﴾، از این جهت آن را از اخبار غیبی شمرده است که در عصر نزول قرآن، اثری از این اخبار در دست نبود؛ زیرا از داستان مریم آنچه در کتب دینی اهل کتاب آمده، به‌هیچ‌وجه اعتبار نداشت؛ برای اینکه این کتب از دستبرد تحریف دور نمانده بود (۱۴۱۷، ج۳، ص۱۹۱).

ابوهلال عسکری در مورد فرق نبأ و خبر گوید: «نبأ برای اخباری است که گیرنده از آن ناآگاه است و خبر می‌تواند برای اخباری باشد که گیرنده از آن آگاهی داشته و یا نداشته باشد» (۱۴۰۰، ص۳۳). تفاوت دیگر اینکه نبأ، خبری با فایده بزرگ و مفید علم یا ظنّ است؛ اما به خبر، نباء نمی‌گویند؛ مگر آنکه این سه امر را داشته و از کذب دور باشد؛ مثل خبر متواتر، خبر خدا و رسول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۷۸۹). امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام فرمود: «در قرآن، خبر آنچه پیش از شما بود و خبر آنچه پس از شماست و حکم آنکه چگونه باید زندگی نمایید، هست» (خطبه ۳۱۲). در این جمله، واژه «نبأ» برای گذشته و «خبر» برای آینده و «حُکم» برای حال استفاده شده است. براین‌اساس، نبی را نبی گویند؛ زیرا از غیب‌های گذشته و آینده که امت از آن آگاهی ندارند، خبر می‌دهد (قرشی، ۱۳۷۱، ج۷، ص۷).

۳ـ۱. شناسه ابن‌تیمیه

احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه حرّانی حنبلی، به سال ۶۶۱ق در حرّان متولد شد و در سال ۷۲۸ق در زندان دمشق از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد (ر.ک: ابن‌شاکر کتبی، ج۱، ص۷۵). گرچه کتب تراجم، رجال و تاریخ، در شرح حال ابن‌تیمیه، نسبت «حرّانی» به وی داده‌اند، اما بنا به نظر علمای لغت عرب، در نسبت به «حرّان» حرّانی گفته نمی‌شود؛ هرچند قیاسی است و باید «حرنانی» گفته شود؛ همچنان‌که در نسبت به «مانی» باید «منّانی» گفته شود؛ ولی غالباً مانوی گفته می‌شود (ر.ک: فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج۲، ص۱۵۶۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج۵، ص۲۰۹۸ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۱۱۱). ازآنجاکه اندیشه سلفی بیشتر وامدار تفکرات و آرای ابن‌تیمیه است، وی به‌عنوان نظریه‌پرداز سلفیه شناخته می‌شود. دیدگاه‌های علما و نویسندگان اهل‌سنّت درباره او متفاوت است. برخی از وی تجلیل کرده و عده‌ای نیز صریحاً نسبت کفر، گمراهی و بدعت به او داده‌اند.

از یک‌سو، بغدادی حنبلی گوید: «بین رکن و مقام سوگند می‌خورم که همانند او ندیده‌ام... وی در حدیث چنان قوی بود که می‌توان گفت هر حدیثی که ابن‌تیمیه آن را نشناسد، حدیث نخواهد بود» (ص۵۱). ابن‌کثیر، معاصر ابن‌تیمیه، او را از بزرگ‌ترین علما دانسته است (۱۴۰۷، ج۱۴، ص۱۳۵). از دیگر سو، محمد بخاری (م۸۴۱ق)، از علمای حنفی، حکم به تکفیر وی داده و حتی معتقد بود هرکس او را شیخ‌الاسلام بداند، کافر است (ص۶۷). تقی‌الدین علی‌بن‌عبدالکافی سُبکی، از مخالفان سرسخت او بود و چندین کتاب در نقد افکار ابن‌تیمیه تألیف کرد و معتقد بود که ابن‌تیمیه قائل به تجسیم خداوند متعال است (سبکی، ۱۴۱۹، ج۱، ص۱۰۹ـ۱۱۰). گفته شده ابن‌تیمیه، هم در فقه، فتاوای شاذ و مخالف مشهور مانند صحت طواف حائض، عدم وجوب قضای نمازی که به عمد ترک شده باشد و... داشته و هم در کلام و اعتقادات، باورهایی مانند: تجسیم، محال نبودن احتیاج ذات مقدس به اجزا، انکار علم بی‌نهایت برای خدا و... داشته است (همان).

از مهم‌ترین آثار وی، کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة است که به نقد مطالب کتاب منهاج الکرامة علامه حلی (م۷۲۶ق) پرداخته و مترجم کتاب، آن را شاهکار ابن‌تیمیه و سپر بزرگی در برابر شیعه دانسته است. ابن‌تیمیه در شمار مؤلّفان پُرکار جهان اسلام قرار دارد. ابن‌قیّم جوزی در اثری با عنوان اسماء مؤلفات ابن‌تیمیه، فهرستی از تألیفات وی آورده است (ابن‌قیم جوزی، ۱۴۰۳، ص۳۷۱ـ۳۹۵). بعضی محققان معاصر، ۷۰۲ اثر برای او ذکر نموده‌اند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۳، ج۱، ص۷۱ـ۱۵۲).

۲. علم غیب از نظر علمای شیعه و اهل‌سنّت

در اصل وجود علم غیب پیامبران، به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ، با استناد به قرآن و روایات، تردیدی وجود ندارد؛ زیرا معارف، آگاهی‌ها و پیشگویی‌های پیامبران، مبتنی بر همین مقوله علم غیب است. در مورد علم غیب ائمه علیهم‌السلام باتوجه‌به مبانی کلامی مسلمانان، اختلاف نظرهای قابل‌توجهی وجود دارد. غالب علما و صاحب‌نظران اهل‌سنّت تا قبل از ابن‌تیمیه، نه تنها این عقیده را نپذیرفتند؛ بلکه قائلان به آن را کافر و مشرک و سزاوار مجازات می‌دانستند. اما علما و متکلمان شیعی بر این باور تأکید داشتند و آن را از اهم انگاره‌ها و آموزه‌های شیعه می‌دانند و اختلاف آنان بیشتر در محدوده و دامنه علم غیب

امام است. شیعه بر این باور است که امامان ﷺ از ضمیر دل‌های مردم و احوال شیعیان خود آگاه هستند و از تمام علوم فرشتگان و پیامبران الهی برخوردارند. خدا به امامان، همانند حضرت ابراهیم ﷺ، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نمایانده است و... (ر.ک، کلینی، ۱۴۲۹، ج۱، ص۳۲۰).

در مورد محدوده علم غیب امام، دو دیدگاه وجود دارد؛ گروهی علم غیب امام را محدود و گروه دیگر نامحدود می‌دانند. گروه اوّل، با نظر شیخ مفید آغاز شد و توسط شاگردان او سید مرتضی، شیخ طوسی و کراجکی ادامه پیدا کرد (مفید، ۱۴۱۳، ص۷۷؛ همان، ۱۳۹۶، ج۱، ص۷۰؛ سید مرتضی، بی‌تا، ص۱۸۰ و ۳۲۵؛ همان، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۰ و کراجکی، ۱۹۸۵، ص۱۱۲). این گرایش، در قرن‌های بعد توسعه یافت و علامه حلی در کتاب أجوبة المسائل المُهَنائیة به آن ایده تداوم بخشید (علامه حلی، ۱۴۰۱، ص۱۴۸). گروه دوم که معتقد به نامحدود بودن علم غیب امام ﷺ بودند، بنا به نقل شیخ مفید، با نوبختیان آغاز شده است (مفید، ۱۴۱۳، ص۷۷).

البته گفته شده است باتوجه‌به سیر تاریخی و تطور علم غیب، به این نتیجه می‌رسیم که نگرش دوم بیشتر در دوره‌های متأخر شیوع پیدا کرده و از سویی، تحت تأثیر حاکمیت مباحث عرفانی و فلسفی و از سوی دیگر، متأثر از رویکرد اخباری در حوزه‌های فکری شیعه است (نادم، ۱۳۸۸، ص۴۱۱ ـ ۴۱۲ و ۴۷۳ ـ ۴۸۷). شیعه با استناد به آیاتی که دلالت می‌کند خداوند کسانی را از علم غیب آگاه می‌نماید، به اثبات ادعای خویش می‌پردازد (جن: ۲۶، ۲۷ و ۴۹؛ آل‌عمران: ۱۷۹).

به طور معمول، تفاوت بین علم غیب و اخبار غیبی، مورد توجه نبوده و برای اثبات علم غیب ائمه، از پیشگویی‌ها و اخبار غیبی به‌عنوان مصادیق علم غیب استفاده شده است. این در حالی است که امام علی ﷺ پس از خبر دادن از حوادث آینده، در پاسخ به این پرسش اصحاب که: «ای امیر مؤمنان! آیا تو را علم غیب داده‌اند؟» مرز بین این دو اصطلاح را بیان نموده و فرمود: «ای کلبی! این، علم غیب نیست و علمی است که از دارنده علم آموخته شده است. علم غیب، علم قیامت است و آنچه خدا در گفته خود شمرده است که ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾. پس، خدای سبحان می‌داند آنچه در زهدان‌هاست، از نر و ماده و زشت یا زیبا و جوانمرد یا بخیل، و بدبخت یا نیک‌بخت، و

اینکه چه کسی هیزم آتش سوزان است، یا در بهشت همراه پیامبران است. پس، این علم غیب است که جز خدا کسی آن را نداند، و جز این، علمی است که خدا آن را به پیامبرش آموخت و او مرا یاد داد و دعا کرد که سینه من آن را فراگیرد و دلم آن علم را در خود پذیرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸). بر اساس این سخن، پیشگویی از آینده که به شکل فراگیریِ علم از پیامبر صورت می‌گیرد، چیزی غیر از علم غیب باید باشد. به نظر می‌رسد محدوده معنایی علم غیب در زمان امام علی علیه‌السلام با امروزه متفاوت بوده است؛ یعنی علم به زمان رستاخیز (علم الساعه)، آگاهی از امور پنهان مانند جنسیت فرزند در زهدان مادر، زشتی و زیبایی او، سخاوتمند و بخیلی او، شقاوت و سعادت و جهنمی یا بهشتی شدن او که همگی به‌نوعی علم به پوشیده‌ها و نیامده‌هاست که احدی جز خدا نمی‌داند، از مصادیق علم غیب بوده است.

نیز أبوطفیل گوید: شاهد بودم علی علیه‌السلام فرمود: از من بپرسید، به خدا سوگند! از هرچه که تا روز قیامت به وجود می‌آید و اتفاق می‌افتد. سؤال نمی‌کنید، مگر اینکه تمام آنها را پاسخ می‌گویم...» (ابن‌حبان، ۱۴۱۴، ج۱۴، ص۳۳۸؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج۳، ص۱۱۰۷ و ابن‌حجر عسقلانی، بی‌تا، ج۸، ص۴۵۹). طبق این جمله امام علیه‌السلام که در اکثر منابع دیده می‌شود، وی علم خود را محدود به تعبیر «تا قیامت» کرده و از قیامت به بعد را علم غیب می‌داند که مختص به خداست. آیاتی که با «ما تدری نفس» و «ما اَدری» آغاز می‌شود، دربردارنده اخباری است که انسان از آن خبر ندارد و غیب است و مضمون آنها به عدم اطلاع انسان از مکان مرگ، میزان و چگونگی روزیِ فردایش، شرّ و رشد بودن رخدادهای زمین، چیستی و زمان رستاخیز و نزدیک و یا دور بودن تحقق وعده‌هاست. گفته شده که متعلَّق «درایه» در این آیات، اموری است که از راه‌های معمول و طبیعی دریافت نمی‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج۳، ص۲۲۹).

در منابع متقدم، از دو اصطلاح «تحدیث» و «محدَّث» استفاده شده است که رابطه تنگاتنگی با علم غیب دارد. تحدیث، اصطلاحی است که به علت مشکل‌ساز بودن اصطلاح علم غیب و تداخل و نزدیکی مرز معنایی آن با علم غیب خاص خدا، در روایات معصومان علیهم‌السلام وارد شده است و با دقت در روایات می‌توان به این جایگزینی پی برد. در حقیقت، محدَثون کسانی هستند که ملائک با آنان از اخبار غیبی آینده سخن گفته و به

آنها آگاهی‌های غیبی می‌دهند و این، به معنای اثبات علم غیب برای غیرخداست که برخی از اهل‌سنّت آن را پذیرفته‌اند؛ هرچند این مقام را برای عده‌ای خاص مانند خلیفه دوم قائل بوده و در تمام موارد تأیید نمی‌کنند. در منابع اهل‌سنّت آمده است که پیامبرﷺ فرمود: «لقد کان فیما قبلکم من الأمم محدَثون فان یک فی امتی احد فهو عمر؛ همانا در امت‌های پیشین، افرادی محدَّث بودند. پس، اگر در میان امتم یکی از آنها باشد، آن، عمر خواهد بود» (بخاری، ۱۴۰۱، ج۴، ص۱۴۹؛ ابن‌حبان، ۱۴۱۴، ج۱۵، ص۳۱۷ و ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج۱۴، ص۲۳). ترمذی پس از نقل این حدیث، سند آن را حسن و صحیح دانسته و گوید مراد از محدَّثونّ، مفَهمون است؛ یعنی کسانی که به آنان فهمانده می‌شود (۱۴۰۳، ج۵، ص۲۸۶).

ابن‌حجر عسقلانی می‌نویسد: «محدَّث، من یلقی فی روعه؛ محدَّث، کسی است که مطالب در باطنش القا می‌شود.» نیز محدث کسی است که حق بر زبان او جاری می‌شود، بدون اینکه از مقام نبوت برخوردار باشد (بی‌تا، ج۱۲، ص۳۳۲ و ۳۴۳). خطابی گفته است: محدث، کسی است که مطالب در باطنش القا می‌شود. او همچنین در مورد سخن پیامبرﷺ در مورد عمربن‌خطاب گوید: این جمله، برای تردید نیست؛ بلکه برای تأکید است؛ چنان‌که اگر گفته شود: اگر من دوستی داشته باشم، فلانی است، معنای این جمله، تردید نیست؛ بلکه تأکید بر دوستی آن شخص است (ر.ک: العینی، بی‌تا، ج۱۶، ص۵۵). در صحیح مسلم این حدیث به نقل از عایشه آورده شده و در شرح صحیح مسلم نیز آمده که ابن‌وهب نقل کرده است: محدّث، کسی است که بر او الهام می‌شود (نووی، ۱۴۰۷، ج۱۵، ص۱۶۶). العینی در عمدة القاری مجموعه اقوال در مورد مفهوم محدث را آورده و گوید: در معنای محدّث، اختلاف است و برخی گویند: آنچه محدث گمان می‌کند، همان خواهد شد و گفته شده کسانی که ملائکه با آنان سخن می‌گویند؛ درحالی‌که غیرنبی هستند و یا کسانی که صواب بر زبانشان جاری می‌شود و ابن‌وهب گوید: محدَّثون، ملهَمون (الهام‌شوندگان) هستند (بی‌تا، ج۱۶، ص۵۵).

بنا به نقل قُرطُبی، ابن‌عباس آیه ۵۲ از سوره حج را با افزوده عبارت «و لا محدّث» قرائت می‌کرد. وی سپس، از مسلمه نقل می‌کند: ما افراد محدّث را طبق قرائت ابن‌عباس دیدیم. آنان کسانی‌اند که اخبار مهمّ غیبی و سخنان حکیمانه باطنی داشته و در گفتار

خود معصوم بوده‌اند؛ همانند عمر در داستان «یا سارية الجبل» (قربطی، ۱۳۶۴، ج۱۲، ص۷۹). این ماجرا در اکثر منابع تراجم اهل‌سنّت در مدخل عمربن‌خطاب آورده شده است و ازآنجاکه ابن‌تیمیه هم بر آن صحه نهاده، قابل بررسی است. در منابع اهل‌سنّت آمده است: عمربن‌خطاب در روز جمعه‌ای بعد از اینکه سپاهی را به فرماندهی ساریة‌بن‌زنیم به نهاوند ایران فرستاده بود، در مدینه خطبه‌های نماز جمعه را می‌خواند. ناگهان سه بار فریاد زد: ای ساریه به کوه پناه ببر! مردم حاضر در نماز جمعه شگفت‌زده شدند تا اینکه فرستاده ساریه آمد و راز مطلب روشن شد. او گفت: ما از دشمن شکست خوردیم. ناگاه سه بار ندای غیبی آمد: ای ساریه به کوه پناه ببر! ما طبق این دستور غیبی به کوه پناه بردیم و سرانجام بر دشمن پیروز شدیم. آن ندای غیبی، ندای عمر بود که باد به گوش ساریه و لشکریانش رساند (ر.ک: ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج۳، ص۵ و ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶، ج۸، ص۲۰۴). این روایت، از نظر سند ضعیف بوده و اگرچه در مهم‌ترین منابع اهل‌سنّت ذکر شده است، اما خدشه‌های بسیاری بر آن وارد شده که خارج از بحث مقاله حاضر است.

ابن ابی‌الحدید، در شرح خطبه ۹۲، برای تفسیر جمله معروف امام علی علیه‌السلام: «سلونی قبل أن تفقدونی...»، چهارده مورد از مصادیق علم غیب امام علیه‌السلام را برشمرده و گوید: «این ادعای علی علیه‌السلام، ادعایی خدایی یا پیامبری نیست؛ زیرا خود او می‌فرمود: من این علوم را از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرا گرفته‌ام» (ابن ابی‌الحدید، ج۷، ص۴۷).

۳. دیدگاه ابن‌تیمیه در مورد علم غیب و اخبار غیبی

ابن‌تیمیه در کتاب فقهی و در فتاوای خود، علم غیب و صدور اخبار غیبی از ائمه را نمی‌پذیرد و تنها علم غیب پیامبران را می‌پذیرد (ابن‌تیمیه، ۱۹۸۱، ج۱، ص۱۱، ۴۵ و ۳۱۳ ـ ۳۱۴)؛ اما در کتاب منهاج السنة[1] به نحوی سخن می‌گوید که می‌توان از آن به شکل حداقلی، پذیرش صدور اخبار غیبی از امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام ـ و نه دیگر ائمه علیهم‌السلام ـ را از آن جهت که از اصحاب است، برداشت نمود؛ گرچه به روش جانبدارانه، آن را فضیلتی خاص و دلیلی

۱. این اثر را که به هدف ردّ کلام شیعه و قدریه نوشته شده است ذهبی در کتابی به نام المنتقی منهاج الإعتدال فی نقض کلام اهل الإعتزال (نشر محب‌الدّین الخاطب، قاهره، ۱۳۷۴ق/ ۱۹۵۴م؛ ریاض، ۱۴۰۹ق، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م) و عبدالله‌بن‌محمد در کتابی به نام القانمان مختصر منهاج السّنة لإبن تیمیّه (۱ـ۲، مدینه، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م؛ ریاض ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م) تلخیص کرده‌اند.

برای امامت ندانسته است و به دیگر اصحاب ـ حتی در سطحی پایین‌تر ـ مانند ابوهریره و حذیفه تعمیم می‌دهد. نکته قابل‌توجه اینکه دیدگاه وی به اخبار غیب را می‌توان در دو بعد نظری و عملی بررسی نمود. مصادیق نوع اوّل، از آثار مکتوب وی استخراج می‌شود و مصادیق نوع دوم، در کلام و رفتار او و سخنان پیروانش که حاکی از شنیدن اخبار غیبی از اوست. ذکر چند نکته قبل از بیان نمونه‌ها ضروری است:

ـ آنچه از ابن‌تیمیه در مورد علم غیب ائمه ثبت شده، مربوط به ارائه و صدور اخبار غیبی است و مرز معنایی باریکی بین مفهومِ داشتن «علم غیب» و دادن «اخبار غیبی» وجود دارد و ما پیش‌ازاین، در مورد آن بحث کردیم.

ـ تقسیم‌بندی در تحقیق حاضر، حاصل بررسی نویسنده است و امکان صورت‌بندی در قالب و یا طبقه‌بندی دیگر نیز وجود دارد.

اخبار از امور غیبی در آثار و آرای ابن‌تیمیه را می‌توان به لحاظ ارزش و میزان مقبولیت آنها، به دو بخش کلی تقسیم نمود:

۱ـ۳. گزارش‌های دال بر پذیرش اخبارغیبی در آثار ابن‌تیمیه

ابن‌تیمیه به‌صراحت در آثار خود، اصل وجود اخبار غیبی و صدور این اخبار از غیرپیامبران مانند اصحاب، کاهنان و مدعیان نبوت را می‌پذیرد و برخلاف بسیاری از علمای اهل‌سنّت، با این مقوله مخالفت نمی‌کند. برخی از نظرگاه‌های وی در این مورد عبارت‌اند از:

۱ـ۱ـ۳. اخبار غیبی اصحاب پیامبرﷺ

ابن‌تیمیه اخبار غیبی را که منشأ آن، اخبار پیامبر گرامیﷺ است، مختص اصحاب پیامبر دانسته و عالم به این اخبار را صاحب فضیلت خاص برای تصدی امر خلافت و امامت نمی‌داند. وی در کتاب منهاج السنة النبویة اخبار غیبی را می‌پذیرد و در پاسخ به قسمت پنجم از منهاج چهارم کتاب منهاج الکرامة فی معرفة الامامة (۱۳۷۹، ص۱۵۸ـ۱۵۹) که اخبار غیبی امام علیؑ را به‌عنوان یکی از دلایل امامت و فضایل آن حضرت آورده است، چنین می‌گوید: کسانی پایین‌تر از علی‌بن‌ابی‌طالب نیز از برخی امور غیبی خبر

می‌داده‌اند؛ مقام علی‌بن‌ابی‌طالب که قدر و منزلتی بالاتر داشته است. در اتباع و پیروان ابوبکر و عمر و عثمان نیز کسانی بوده‌اند، به‌مراتب بیش از اینها خبر از غیب داده‌اند؛ درحالی‌که از کسانی هم نبوده‌اند که ادعای صلاحیت امامت را داشته باشند و یا از افرادی از اهل زمان خود با فضیلت‌تر بوده باشند و از این قبیل افراد در زمان ما و دیگر زمان‌ها وجود داشته‌اند. حذیفة‌بن‌یمان و ابوهریره و غیر آن دو از صحابه، به‌مراتب بیشتر برای مردم از غیب می‌گفته‌اند. ابوهریره خبرهای غیبی خود را به رسول خدا ﷺ مستند می‌نمود و حذیفة‌بن‌یمان برخی از خبرهای خود را مستند به رسول خدا ﷺ می‌نمود و برخی را نیز مستند نمی‌نمود؛ هرچند همان‌ها نیز در حکم مستند بود. آنچه را او و دیگران از شنیده‌های خود از رسول خدا ﷺ خبر داده‌اند، چیزهایی بوده که برایشان کشف‌شده بوده است و عمر نیز خبرهایی از این قبیل داده است.

ابن‌تیمیه گوید: در کتاب‌هایی که درباره کرامات اولیا و خبرهای غیبی نوشته شده، مثل آنچه در کتاب الزهد اثر امام احمد، و یا کتاب‌های: حلیة الأولیاء، صفوة الصفوة و کرامات الأولیاء اثر ابومحمد خلال و ابن‌ابی‌الدنیا و اللالکائی آمده، کراماتی از برخی پیروان ابوبکر و عمر بیان شده است؛ مانند: علاء‌بن‌حضرمی، جانشین ابوبکر، ابومسلم خولانی ـ که از پیروان هر دوی آنها بود ـ و ابوصهباء و عامربن‌عبدقیس و دیگران (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶، ج۸، ص۱۳۵). البته وی تنها در بیان ماجرای ساریه‌بن‌زنیم که در بخش‌های بعدی بررسی خواهد شد، علم غیب عمربن‌خطاب و نه صدور اخبار غیبی از او را مطرح کرده است و آن ماجرا را مصداق علم غیب عمربن‌خطاب می‌داند.

این فراز از سخنان ابن‌تیمیه دربردارنده نکاتی چند است:

- سخن علامه حلی در منهاج الکرامة این است که اخبار غیبی امام علی ؑ، دلیل بر فضایل و امامت اوست و ابن‌تیمیه معتقد است که اصحابی در سطح پایین‌تر از امام ؑ که ادعای صلاحیت امامت هم نداشتند، خبرهای غیبی می‌دادند؛
- برخی مانند ابوهریره، همه این گونه اخبار را مستند به سخنان پیامبر ﷺ می‌کردند و برخی مانند حذیفه‌بن‌یمان، بعضی را مستند و برخی دیگر را مستند نمی‌کردند و از خود می‌گفتند؛

ـ این قبیل افراد در زمان ما و دیگر زمان‌ها نیز وجود داشته‌اند. پس هنوز افرادی هستند که اخبار غیبی می‌دهند؛

ـ ابن‌تیمیه آگاهی از این گونه اخبار را از سنخ کرامات دانسته و معتقد است این کرامات، از پیروان ابوبکر و عمر و... نقل شده است؛

ـ ابن‌تیمیه در کتابی دیگر، پیشگویی کاهنان را مطرح کرده است و منشأ آن را اخبار صادرشده از شیطان می‌داند و ازآنجاکه در جمله فوق، با نظر مثبت به اخبار غیبی می‌نگرد، تفاوت مهمی بین اخبار غیبی و پیشگویی‌های اصحاب که مستند به اخبار نبی است، با اخبار غیبی کاهنان قائل است؛

ـ در مورد ماجرای ساریه‌بن‌زنیم، گرچه در اصل صحت این روایت اشکالاتی وارد شده و سند آن در صحیح بخاری نیز مرفوع است (ر.ک: سید شرف‌الدین، بی‌تا، ص۱۳۶)، اما در مقاله حاضر، تمرکز بر شواهدی است که دال بر پذیرش علم غیب غیرپیامبران از سوی ابن‌تیمیه است؛ نه نقد دیدگاه و دلایل وی. براین‌اساس، ماجرای مذکور به‌صراحت، تأییدی بر علم غیب اصحاب از سوی اوست. بنابراین، اخبار غیبی که ابن‌تیمیه از مقوله کرامت می‌داند، از امور خارق‌العاده به شمار می‌آید.

۲ـ۱ـ۳. اخبار غیبی مأخوذ از شیطان

ابن‌تیمیه این گونه اخبار غیبی را در دو گروه به تصویر می‌کشد:

الف) اخبار غیبی و پیشگویی‌های کاهنان و ساحران

وی در کتاب النبوّات گوید: و اما بعضی خبرهایی که برخی پیشگوهای کاهن در رابطه با برخی امور غیبی می‌دهند، از خبرهایی است که شیاطین برای آنها می‌آورند و همین طور است سحری که ساحران می‌کنند؛ به شکلی که گاهی انسانی را به‌واسطه سحر از بین می‌برد و یا او را مریض می‌سازد و یا مانع ازدواج او و یا مواردی از این قبیل می‌شود. اینها همه با کمک و اعانت شیاطین صورت می‌گیرد و این حقیقتی است که در عالم به شکل فراوان وجود دارد و مردم هم به آن عادت نموده و نمی‌توان به این قبیل کارها، خرق عادت گفت؛ بلکه اینها اموری عجیب و غریب است که اختصاص به برخی انسان‌ها دارد (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶، ص۲۱۹).

البته پیشگویی‌های کاهنان و ساحران، همیشه منطبق با واقع نبوده است و گاه در پاره‌ای موارد، تفسیری که از تصاویر موجود در ذهن دارند و از آن خبر می‌دهند، درست درمی‌آید؛ اما ابن‌تیمیه متعرض این مطلب نشده است.

ب) اخبار غیبی مدعیان نبوت (متنبّی‌ها)

ابن‌تیمیه گوید: گروهی از مدعیان دروغین نبوت نیز ادعای پاره‌ای از کارهای خارق عادت از جنس کارهای کاهنان و ساحران داشته‌اند و... همانند اسود عنسی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ در سرزمین یمن ادعای نبوت نمود؛ درحالی‌که با خود دو شیطان به نام‌های سحیق و محیق همراه داشت و اخبار غیبی را به اطلاع او می‌رساندند. وی توانست بر تمامی یمن چیره و غالب گردد. همچنین، حارث دمشقی و مکحول حلبی و بابا رومی ـ نفرین خداوند بر آنان ـ و گروهی دیگر که شیاطینی با خود داشتند؛ به همان شکل که ساحران و کاهنان داشتند (همان، ص۱۱۳ ـ ۱۱۴).

نیز در کتاب دیگرش با نام اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان گوید:

همچنین، مسیلمه کذّاب همراه خود شیاطینی داشت که او را از خبرهای غیبی آگاه می‌ساختند و برخی از امور را عیناً به او نشان می‌دادند. امثال این افراد، همچون حارث دمشقی زیاد بوده‌اند که حارث در زمان عبدالملک‌بن‌مروان به‌سوی شام خروج کرد و ادعای نبوت نمود. او شیاطینی داشت که پاهای او را از غل و زنجیر بیرون می‌آوردند و مانع از نفوذ تیرها بر بدن او می‌شدند و هرگاه بر شیء سختی دست می‌کشید، نرم و روان می‌شد. مردم، سواران جنگی را که در آسمان به حمایت او می‌آمدند، دیده و می‌گفتند: اینها ملائکه‌اند؛ درحالی‌که جنّیان بودند. زمانی که مسلمانان او را گرفتند تا به قتل برسانند، شخصی با نیزه بر بدن او زد، اما در تن او نفوذ نکرد. عبدالملک گفت: تو نام خدا را نبردی و ضربه زدی. او نام خدا را بر زبان جاری ساخت و ضربه‌ای بر او وارد کرد و او را کشت (همان، ص۱۲۹).

ابن‌تیمیه گرچه منشأ اخبار غیبی کاهنان و ساحران و متنبّیان را یکی می‌داند، اما این دو گروه را در یک دسته قرار نمی‌دهد و مدعیان نبوت را به جهت ادعای کذبشان، دون کاهنان می‌داند و ازاین‌روی، به این گروه لعنت می‌فرستد.

۲ـ۳. گزارش‌های ناظر به علم غیب داشتن ابن‌تیمیه

گزارش‌های غیب‌گویی ابن‌تیمیه توسط شاگردان وی به دو صورت مطرح شده است:

۱ـ۲ـ۳. خبر ابن‌تیمیه از باطن یاران خود

ابن‌قیم، شاگرد ابن‌تیمیه گوید: روزی ابن‌تیمیه به من گفت: یارانم نزد من می‌آیند و من در سیمای آنها و نیز دیگران چیزهایی می‌بینم که به آنها خبر نمی‌دهم. من به ابن‌تیمیه گفتم: به غیر از من، ای کاش به آنها خبر می‌دادی! ابن‌تیمیه گفت: آیا می‌خواهید من هم مانند فرمانروایان شناخته شوم؟ روزی به ابن‌تیمیه گفتم: اگر از برخی چیزها به ما خبر می‌دادی، این برای استقامت بهتر و به صلاح می‌بود! او گفت: اگر همه چیز را بگویم، شما تا جمعه و یا یک ماه بیشتر با من نمی‌مانید! (۱۳۹۳، ج۲، ص۴۹۰).

این مروج افکار ابن‌تیمیه گوید: چندین بار ابن‌تیمیه از امور باطنی که من قصد داشتم تا آنها را انجام دهم، خبر داد که الآن نمی‌توانم آنها را به زبان بیاورم.

عمربن‌علی البزّار (م۷۴۹ق)، در کتابی که در مناقب ابن‌تیمیه به نام الأعلام العلیة فی مناقب شیخ الاسلام ابن تیمیة، موارد دیگری از باطن‌نگری ابن‌تیمیه را نگاشته است، می‌نویسد:

احمدبن‌سعید برایم نقل کرد که شیخ ابن‌عمادالدین مقری مطرّز گفت: درحالی‌که مخارج سفرم همراهم بود، بر شیخ (ابن‌تیمیة) وارد شدم. بر او سلام کردم و او هم جواب سلامم را داد و به من خوش آمد گفت. وی از من سؤال نکرد که مخارج سفر را دارم یا نه؛ تا اینکه بعد از چند روز، پول‌هایم تمام شد. تصمیم گرفتم پس از آنکه با مردم نماز خواند، از مجلسش خارج شوم. او مرا دید و در آخر مجلس نشاند و مانع از خروجم شد. وقتی که مجلس خلوت شد، مقداری درهم به من داد و گفت: تو اکنون پولی نداری؛ با این پول‌ها امورت را بگذران. من از این کار او متعجب شدم و دانستم که خداوند، وضعیت مرا هم در اوّل که پول داشتم و هم آنگاه که پول‌هایم تمام شد و محتاج شدم، بر او هویدا کرده است (البزار، بی‌تا، ص۵۵ـ۵۶).

۲ـ۲ـ۳. ابن‌تیمیه و اِخبار غیبی از شکست سپاه تاتار

در این مورد نیز ابن‌قیّم، شاگرد و مبلّغ افکار ابن‌تیمیه گوید: من شاهد فراست و زیرکی‌های شیخ الاسلام ابن‌تیمیه بوده و امور عجیبی را از او دیده‌ام و چیزهای عجیبی که دارا بود و من مشاهده

نکردم، خیلی بیشتر و بزرگ‌تر بوده است؛ وقایعی از فراست و زیرکی او که اگر بنا باشد همه آنها گفته شود، کتاب بزرگی می‌طلبد. او یارانش را از داخل شدن قوم تاتار به شهر شام در سال ۶۹۹ق باخبر ساخت و نیز از شکست سپاه مسلمانان خبر داد و اینکه در شهر دمشق، قتل و اسارت عمومی صورت نخواهد گرفت و... . همه این خبرها، قبل از آن بود که حتی سپاه تاتار آغاز به حرکت کرده باشند. سپس در سال ۷۰۲ق، زمانی که سپاه تاتار حرکت خود را آغاز نمود و به‌سوی شام آهنگ جنگ کرد، به مردم و فرماندهان سپاه خبر داد که تاتار تحت محاصره قرار گرفته است و در نهایت، شکست خواهند خورد و پیروزی ازآنِ سپاه مسلمانان خواهد بود و برای این گفتار خویش، بیش از هفتاد سوگند یاد کرد. به او گفته می‌شد: برای خبرهایی که می‌دهی، بگو ان‌شاءالله. او می‌گفت: ان‌شاءالله! ولی حتماً اتفاق می‌افتد! (ابن‌قیم، ۱۳۹۳، ج۲، ص۴۸۹).

ابن‌قیّم گوید: ابن‌تیمیه مرا از برخی حوادث بزرگ که در آینده اتفاق می‌افتاد، باخبر ساخت؛ اما زمانش را معیّن نساخت و من بعضی از آنها را با چشم خود مشاهده کردم و منتظر بقیه آن بودم و آنچه بزرگان از یاران او مشاهده کرده‌اند، به‌مراتب بیش از آن است که من بیان کردم؛ و خدا داناتر است (همان، ص۴۹۰).

البته موارد مذکور به‌رغم تعبیر ابن‌قیّم، بیشتر به پیش‌بینی علمی یا سیاسی اجتماعی شبیه است تا به پیشگویی و اخبار غیبی؛ زیرا اگر کسی آگاهی‌های تاریخی و سیاسی داشته و نسبت به مسائل سیاسی اجتماعی زمان خویش مطلع باشد، می‌تواند گمانه‌زنی‌های سیاسی و فرهنگی درستی نسبت به رخدادهای آینده داشته باشد که نزدیک به صحت می‌شود. به نظر می‌رسد علاقه افراطی ابن‌قیّم و دیگر علاقمندان به وی، موجب چنین سوء برداشتی شده باشد.

ابن‌قیّم حتی در مورد منشأ این ـ به‌زعم وی ـ علوم غیبی ابن‌تیمیه، پا را فراتر نهاده و گوید: «از کسی شنیدم که می‌گفت ابن‌تیمیه گفت: زمانی که حرف‌ها علیه من شدت گرفت، گفتم: این مطالب را خداوند در لوح محفوظ ثبت کرده و نوشته است که تاتار این بار در جنگ شکست خواهد خورد و پیروزی برای سپاه اسلام است.»[1]

۱. «وسمعته يقول ذلک قال: فلما أكثروا على قلت: لا تكثروا كتب الله تعالى فى اللوح المحفوظ: أنهم مهزومون فى هذه الكرة وأن النصر لجيوش الإسلام قال: وأطعمت بعض الأمراء والعسكر حلاوة النصر قبل خروجهم إلى لقاء العدو وكانت فراسته الجزئية فى خلال هاتين الواقعتين مثل المطر.»

این مطلب، چون ناقل آن مشخص نیست و ابن‌قیم با تعبیر «از کسی» در ابتدای سخن، از قوت آن کاسته، قابل‌تأمل است. نیز به نقل از ابن‌تیمیه گفته شده: «من طعم پیروزی و نصرت را قبل از خارج شدن به‌سوی دشمن و مواجهه با آنها، به فرماندهان لشکر و سپاه چشاندم.» ابن‌قیم پس از بیان این مطالب گوید: و فراست‌ها و زیرکی‌های جزئی ابن‌تیمیه در این دو واقعه، همچون باران، فراوان بود (همان).

تنها نتیجه‌ای که از این گونه گزارش‌های شاگردان ابن‌تیمیه در مورد علم غیب وی می‌توان دریافت، پذیرش این است که «علم به اخبار غیبی و آگاهی از باطن افراد» برای هر فرد انسانی امکان‌پذیر است و این با واقعیت ناسازگار است؛ زیرا هر فردی این قابلیت را ندارد و این گزارش‌ها می‌تواند ساخته ذهن علاقه‌مندان به ابن‌تیمیه باشد.

برداشت حداقلی از این دو بخش از سخنان ابن‌تیمیه می‌تواند این باشد که وی خبر دادن از امور غیبی را پذیرفته است؛ اعم از آنکه از ناحیه رحمان و ممدوح بوده و منشأ اخبار غیبی، پیامبر خدا ﷺ باشد و یا مذموم بوده و منشأ آن، شیطان باشد.

نتیجه‌گیری

طبق دستاورد تحقیق حاضر، باید بین داشتن علم غیب و صدور اخبار غیبی تفکیک قائل شد. ابن‌تیمیه، صدور اخبار غیبی از اصحاب پیامبر ﷺ، حتی در رتبه و مقام پایین‌تر از امام علی ؑ را اثبات می‌کند؛ گرچه آن را دلیل بر صلاحیت امام بر امامت و خلافت ندانسته و معتقد است ابوهریره و حذیفه، بیش از امام علی ؑ اخبار غیبی داشتند که گاه آنها را مستند به پیامبر ﷺ کرده و گاه نمی‌کردند. وی همچنین اخبار غیبی از ناحیه کاهنان، ساحران و متنبّی‌ها را پذیرفته است و منشأ اخبار غیبی آنان را جنّیان و شیاطین می‌داند.

از مجموعه بررسی‌ها این نتیجه به دست می‌آید که ابن‌تیمیه باتوجه‌به تعصبات مذهبی و روش جانبدارانه خاص خود در بیان آموزه‌های دین اسلام، علم غیب به معنای مصطلح شیعی را تنها برای انبیا، و در یک مورد (سارية الجبل) برای عمربن‌خطاب قائل بوده است؛ اما آگاهی از اخبار غیبی و صدور این اخبار را افزون بر انبیا، برای دیگر اصحاب، کاهنان، ساحران و متنبّیان نیز می‌پذیرد. حداقل اینکه

وی اصـل علم غیـب را قبول دارد؛ هرچند در مصادیق صاحبان آن، باتوجه‌به گرایش‌های مذهبی خـود سـخن می‌گویـد. گزارش‌هـای شـاگردان وی از دریافـت اخبـار غیبـی از ابن‌تیمیـه، گرچـه برخاسـته از علایق و تمایلات شـدید مذهبی یا شـخصی به اوسـت، اما نشـانگر توسـیع دایـره معنایـی اخبار غیبی نیـز می‌تواند باشـد که با آموزه‌هـا و اصول کلی تعالیم دینی ناسازگار است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه (۱۳۷۸ش)، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳. ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد (۱۳۶۷ش)، النهایة في غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۴. ابن‌تیمیة الحرانی، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبویة، تحقیق: محمد رشاد سالم، قاهره: دار النشر مؤسسة قرطبة.

۵. ـــــــــ (۱۴۰۳ق)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، الحرس الوطنی السعودی.

۶. ـــــــــ (۱۹۸۱م)، فتاوی شیخ الاسلام ابن‌تیمیه، مغرب: مکتبة المعارف.

۷. ـــــــــ (۱۳۸۶ق)، النبوات، قاهره: دار النشر المطبعة السلفیة.

۸. ابن‌حبان (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، صحیح ابن‌حبان، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۹. ابن‌حجر عسقلانی، احمد (۱۴۱۵ق)، الإصابة، تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبدالموجود و الشیخ علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۰. ـــــــــ (بی‌تا)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.

۱۱. ابن‌درید، محمدبن‌حسن (۱۹۸۸م)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.

۱۲. ابن‌عبدالبر (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.

۱۳. ابن‌عساکر (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

۱۴. ابن‌قیم الجوزی، محمدبن‌أبی‌بکر أیوب (۱۳۹۳ق/۱۹۷۲م)، مدارج السالکین بین منازل إیاک نعبد وإیاک نستعین، تحقیق: محمد حامد الفقی، بیروت: دار الکتاب العربی.

۱۵. ـــــــــ (۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م)، اسماء، بیروت: نشر صلاح الدّین المنجّد.

۱۶. ـــــــــ (۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م)، «اسماء مؤلفات ابن‌تیمیة»، به کوشش: صلاح‌الدین منجد، مجلة المجمع العلمی العربی دمشق، ش۲۸.

۱۷. ابن‌کثیر، أبوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م)، البدایة و النهایة، بیروت: دار الفکر.
۱۸. ابن‌منظور (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزه.
۱۹. آلوسی بغدادی، سید محمود (بی‌تا)، روح المعاني في التفسیر القرآن العظیم و السّبع المثاني، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. بخاری (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، صحیح، بی‌جا: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۱. البزّار، عمربن‌علی (بی‌تا)، الاعلام العلیة فی مناقب شیخ الاسلام ابن‌تیمیه، تحقیق: صلاح‌الدین منجد، دار الکتاب الجدید.
۲۲. تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶م)، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبة لبنان.
۲۳. ثعالبی، عبدالملک‌بن‌محمد (۱۴۱۴ق)، فقه اللغة، بیروت.
۲۴. جرجانی، علی‌بن‌محمد (۱۴۱۲)، التعریفات، بیروت: دار السرور.
۲۵. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح، تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۶. حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۳۷۹ش)، منهاج الکرامة في معرفة الإمامة، مشهد: مؤسسة عاشورا.
۲۷. ـــــــــ (۱۳۷۹ش)، منهاج الکرامة فی معرفة الامامة، مشهد: تاسوعا.
۲۸. ـــــــــ (۱۴۰۱ق)، أجوبة المسائل المهنائیة، قم: مطبعة الخیام.
۲۹. ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد (بی‌تا)، نصیحه الذهبی الی ابن‌تیمیه، بیروت: دار المشاریع.
۳۰. سبکی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، شفاء السقام فی زیاره خیر الانام، بی‌نا، بی‌جا.
۳۱. سید مرتضی، علی‌بن‌حسین موسوی (۱۴۰۷ق)، الشافی فی الامامة، تهران: مؤسسه الصادق.
۳۲. ـــــــــ (بی‌تا)، تنزیه الانبیاء و الائمه علیهم‌السلام، قم: منشورات رضی.
۳۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۹۶ق)، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، قم: مکتبة الداوری.
۳۴. ـــــــــ (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة في الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۳۶. ـــــــــــ (۱۳۶۶ش)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
۳۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. ـــــــــــ (۱۳۶۲ش)، اعجاز قرآن، بی‌جا: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن (۱۳۶۲ش)، تمهید الاصول فی علم الکلام، تصحیح: عبدالمحسن مشکاةالدینی، تهران: دانشگاه تهران.
۴۰. ـــــــــــ (۱۳۵۸ش)، تمهید الأصول (در علم کلام اسلامی)، ترجمه: عبدالحسین مشکاةالدینی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۴۱. عسکری، حسن‌بن‌عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق في اللغة، بیروت: نشر دار الآفاق الجدیدة.
۴۲. فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۱۵ق)، قاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۳. قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۴. قرطبی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۵. کراجکی، ابی‌الفتح محمد بن علی بن عثمان (۱۹۸۵م)، کنز الفوائد، بیروت: دار الاضواء.
۴۶. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، تحقیق: دار الحدیث، قم: نشر دار الحدیث.
۴۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲ش)، بحار الأنوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۸. ـــــــــــ (۱۳۶۹ش)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۴۹. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، قاهره، لندن.
۵۰. مظفر، محمدحسین (۱۴۰۲ق)، علم الامام علیه‌السلام، بیروت: دار الزهراء.
۵۱. میر سید شریف (۱۴۱۲ق)، التعریفات، تهران.
۵۲. نادم، محمدحسن (۱۳۸۸ش)، علم امام (مجموعه مقالات)، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۵۳. ـــــــــــ (۱۳۹۱ش)، «علم غیب پیامبر و امام از نگاه متکلمین و فلاسفه»، فصلنامه امامت‌پژوهی، سال دوم، ص۱۴۷ـ۱۶۴.
۵۴. الندوة العالمیة عن شیخ الاسلام ابن‌تیمیه و اعماله الخالدة (بنارس: ۱۴۰۸)، بحوث الندوة العالمیة عن شیخ الاسلام ابن‌تیمیه و اعماله الخالدة المنعقدة فی ۳/۱۸ و ۱ـ۱۴۰۸/۴/۲ فی الجامعة السلفیة ببنارس، الهند، نشر دار الصمیعی، ریاض، ۱۹۹۷/۱۴۱۸.